

پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۴۱۲



فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

حسن روحانی

و خیانت خواص به امام حسن^(ع)

در مدائن، امام مجتبی‌(ع) مردم را در مسجد شهر جمع کرد و وقایع را برای آنها توضیح داد. خیانت‌ها را گفت و افرادی را که در صحنه جنگ با دشمن خیانت کرده بودند، معرفی کرد. رو به مردم کرد و اتمام حجت کرد. به مردم گفت: آیا برای ایثار و فداکاری و جانبازی و دادن خون، که برای شما عزت دنیا و آخرت است، آماده هستید؟ فرمود: اگر بایستید، خداوند شما را یاری می‌کند و ما پیروز می‌شویم و اگر آمادگی نداشته باشید، دنیای شما توأم با غم و اندوه و آخرت شما با مشکلات زیادتری توأم خواهد بود.

گردآورنده:تقی دژاکام

مردم چه جوابی به امام حسن(ع) دادند؟ گفتند: ما می‌خواهیم زنده بمانیم و زندگی کنیم. ما آمادگی برای جنگ و فداکاری نداریم.

این پاسخ مردم در مسجد مدائن در محضر فرزند رسول خدا عقب‌نشینی از صحنه فداکاری و ایثار بود که دست روی دست گذاشتن امام مجتبی‌(ع) را رقم زد.

آنچه بعد به نام «صلح» لقب گرفت، چیزی بود که به دست مردم، در مدائن حاصل شد و نه به دست امام مجتبی در کوفه. ایثار مردم و فداکاری مردم و جهاد می‌توانست سرنوشت دیگری را رقم بزند.

حسن روحانی
مقدمه‌ای بر تاریخ امامان شیعه
 [سخنرانی در سال ۱۳۵۶]
 انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک
 صفحه ۲۰۵

*****درخواست چمران در جشن پیروزی انقلاب الجزایر**
 مصطفی تصمیم خود را گرفته بود. هرگاه تصمیمی می‌گرفت تا آن را انجام نمی‌داد، آرام نمی‌گرفت. حالا هم صبر و قرار از دست داده بود. زندگی در آمریکا، دیگر جذابیتی برایش نداشت. حقیقتا گویی چیزی در آنجا آزارش می‌داد.

پس از شنیدن خبر پیروزی انقلاب الجزایر و استقلال آن کشور، ابتدا به اروپا رفت تا با مسلمانان این قاره دیدار کند و پس از آن برای شرکت در جشن ملی الجزایر به این کشور رفت.

در آنجا بود که بار دیگر به نزد آیت‌الله طالقانی رفت تا با معلم سابقش دیدار کند. آیت‌الله طالقانی، مصطفی را به جمال عبدالناصر معرفی کرد و در همان‌جا بود که مصطفی درخواستش را با عبدالناصر در میان گذاشت: «برای آموزش‌های نظامی پایگاهی را در اختیار ما قرار دهید.»

حسین نصرالله زنجانی
همیشه‌مسافر
 [زندگی‌نامه داستانی شهید دکتر مصطفی چمران]
 نشر فاختان
 صفحه ۸۷

*****شهر یار مدیون چه کسی بود؟**
 من ذوق ادبی‌ام را مدیون مادرم هستم. مادرم سواد خواندن و نوشتن نداشت ولی اشعار بسیار لطیف ترکی و فارسی را به خاطر داشت و وقتی شعر لطیفی می‌خواند، می‌لرزید و اشک می‌ریخت. این بود که علاوه بر وراثت، حال و هوای مادرم از کودکی در روح من منعکس شد.

در ۴-۵ سالگی، اولین شعری که حس کردم و به خاطر سپردم را مادرم می‌خواند. این ۲ بیت ترنم بود که هنوز در مغز من صدا می‌کند و به نظر من از لطیف‌ترین اشعار دنیاست:

گتمه تر سا بالاسی منده سنه سایه گلیم دامنیندن یاپوشوم منده کیلسایه گلیم یا کی سن گل گینه اسلامی گولوم ایله قبول یا کی تعلیم اله من مذهب عیسایه گلیم آز گفت‌گوی رادیو تبریز با استاد سیدمحمدحسین شهریار در فروردین ۱۳۴۲

جمشیدعلیزاده
گفت‌وگو باشهریار
 انتشارات نگاه

*****محل دقیق میدان جنگ**
 محل دقیق میدان جنگ ما آنجایی است که پیروزی و شکست‌مان را تجربه می‌کنیم. هر یک از ما و همه ما مدت محدودی وجود داریم، سرانجام همه شکست خواهیم خورد اما همان‌طور که ارنست همینگوی خیلی واضح گفت: ارزش نهایی زندگی ما این نیست که چگونه پیروز می‌شویم، بلکه این است که چگونه شکست می‌خوریم.

هاروکی موراکامی
بعد از زلزله
 علی حاج‌قاسم
 انتشارات نگاه
 صفحه ۸۹

حضرت‌امیرالمومنین^(ع):

هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی شما را در وقت نماز به خود مشغول نذار.

آیا لازم است که ایران حتما هر سال نمایندهای در مراسم اسکار داشته باشد؟ چنین سوال ساده‌ای را می‌شود درباره بایستگی و ضرورت بسیاری از روندها مطرح کرد اما درباره موضوعی مثل حضور ایران در مراسم اسکار، به‌راحتی نمی‌توان حرف زد. عموماً در مقابل این نوع پرسشگری‌ها گارد بسته‌ای وجود دارد که پرسشگر را با برچسب‌های دلخراش، مرعوب می‌کنند و به احتیاط وامی‌دارند. واقعیت اما این است که ایجاد مارپیچ سکوت، چیزی را در عینیت ماجرا تغییر نمی‌دهد و تأثیر حضور ایران در این مراسم هنوز محل تردیدهای فراوان است و نمی‌توان گفت روی روندهای فیلمسازی داخل کشور اثر مثبتی داشته یا بر معرفی کلیت سینمای ایران و نه فقط بخشی که خود غربی‌ها می‌پسندند موثر بوده است، چرا که اگر سینما را به مثابه ابزاری تبلیغی برای نمایاندن خودمان به دنیا می‌بینیم، طبیعتاً باید همان تصویری که خودمان می‌پسندیم، به نمایش دربیایند. مرور تاریخچه حضور ایران در مراسم اسکار نشان می‌دهد ما نه از این رویداد به مثابه فرصتی برای تبلیغ ایده‌های‌مان یا شکستن چهره مخدوشی که از ایران به نمایش درآمده استفاده کرده‌ایم و نه موقعیتی در ارتباط‌گیری با هنرمندان سینمای آمریکا به دست آمده است که فراتر از منافع عده خاصی از عوامل سینما، در مسیر منافع همه مردم ایران باشد. اینکه آیا اگر ما می‌خواستیم از این فرصت‌ها چنین بهره‌هایی را ببریم، اساساً اجازه آن به ما داده می‌شد یا نه، بحث جداگانه‌ای است اما

به هر حال وقتی یکی از رگ‌زوداران نمایندگی ایران در اسکار بهمن قبادی است؛ کسی که مجموع تماشاگران فیلم‌هایش در ایران به اندازه یکی از سربال‌های استانی هم نبوده، یعنی اگر چنین ظرفیتی وجود داشت هم سینمای ایران یا این ساختار فعلی‌اش هرگز نمی‌توانست به سمت استفاده از آن برود. درست است جو سنگینی ساخته‌اند و هر کس ساده‌ترین پرسش‌ها را بپرسد، با تلخ‌ترین برچسب‌ها مواجه می‌شود اما برای ثبت در تاریخ باید لااقل صدایی از اعماق، در این لحظه خاص شنیده شود که بگوید آیا اگر ما به آمریکا حمله کرده بودیم، آنها اجازه می‌دادند همان سال فیلمی از کشورمان در مراسم اسکار شرکت کند؟ وقتی روسیه به کشوری که قصد داشت به ناتو ملحق شود حمله کرد، حضورش در تمام این رویدادهای لغو شد و آنهایی که مشغول سینما هستند و به واقع یا بنا به ادعای‌شان، سری بیرون از عالم سیاست دارند هم تاجار شدند ربط داشتن مباحثی مثل بلوک‌بندی‌های قدرت و گسترش ناتو به شرق را با موضوع سینما بپذیرند اما چرا وقتی آمریکا به ایران حمله می‌کند، مجدداً سینما از سیاست جدا می‌شود و هر کس که اینها را به هم ربط بدهد، با هزار انگ و برچسب مواجه خواهد شد؟ اساساً بحث مسئولیاتی سر این می‌گردند که چه مرجعی باید نماینده ایران در اسکار را مشخص کند و بعد سر این بحث گردند که نماینده ایران باید کدام فیلم باشد اما کسی حتی به ذهنش نرسید با جرأت نکرد بپرسد چرا اصلاً باید در مراسم جشن سینمایی کشوری شرکت کنیم که به کشور ما حمله کرده است؟ ایران ۳ بار از مراسم اسکار جایزه گرفته و ۲ بار دیگر هم نامزد شده. بار اول اگرچه فیلمی از ایران به اسکار رفتند اما کارگردانش ایرانی نبود؛ یک مستند با درونمایه پروپاگاندا توسطه در رژیم پهلوی. بار بعد با پچه‌های آسمان از مجید مجیدی که تأخیر یک‌ساله در ارسال آن به جشن آکادمی باعث شد جایزه را به یک فیلم هولوکاستی ببازیم و این اتفاق با نفوذ محسن مخملباف رخ داد که دنبال منافع خودش بود و هم‌طیف‌هایش هنوز همان نفوذ را ساختار سینمای ایران دارند. بعد ۲ فیلم فرهادی جایزه گرفتند که لااقل سیاسی بودن جایزه یکی‌شان را هیچ موجود ذی‌عقلی نمی‌تواند انکار کند و نوبت آخر هم یک انیمیشن کوتاه که سازندگانیش بیشتر از مجسمه اسکار، خود را برندگان ذوق‌زده و بزی‌ای موقت آمریکا برای حضور در مراسم شب اختتامیه‌شان می‌دانستند. کدام افتخار، چه دستاوردی، چه تأثیری و چه فایده‌ای از این همه حضور در اسکار نصیب ما شده که در همان سال تجاوز آمریکا به ایران، نباید از امتداد آن صرف‌نظر کنیم؟ در ادامه به مرور تاریخچه حضور ایران در مراسم اسکار پرداخته شده تا با یک نگاه کلی و گذرا ببینیم در واقع از این همه هیاهو

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
 صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
 مدیر عامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷ |
 ایمارسان: vatanemrooz@ | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir |
 چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

نگاهی به مسأله حضور ایران در مراسم اسکار نودوهشتم

علت حضور، نامعلوم؟!



نداشت و خودش می‌پسندید. آلبرت لامورس هم وقتی مشغول تصویربرداری هوایی از سد کرج بود، ملخ هلیکوپترش به کلل‌های تکه‌لرانی که آنجا تمرین می‌کردند گیر کرد و جانش را از دست داد. همسر و فرزند لامورس این فیلم را مجدداً تدوین کردند و وقتی مطابق میل سفارش‌دهنده‌ها شد، با اینکه کارگردانش خارجی بود، به عنوان نماینده ایران به اسکار رفت. ظاهر آلبرت لامورس از اینکه یک فیلم پروپاگاندا بسازد طفره می‌رفت اما آخر سر جانش را سر این راه داد. اعضای آکادمی هم در ۱۴ فروردین‌ماه سال ۵۷ مستند «باد صبا» را نامزد اسکار کردند که یک دوپینگ معنوی و تبلیغاتی برای پهلوی باشد اما حکومت پهلوی در همان سال سقوط کرد.

بعد از انقلاب تا ۱۷ سال از طرف ایران فیلمی به مراسم اسکار معرفی نشد اما در عوض حضور ایران در جشنواره‌های هنری، خصوصاً جشنواره‌های اروپا خیلی پررنگ شده بود. بالاخره در اسکار شصت‌وهفتم که اختتامیه‌اش ۷ فروردین سال ۷۳ برگزار می‌شد، نخستین فیلم ایرانی بعد از انقلاب حضور پیدا کرد؛ «زیر درختان زیتون» از عباس کیارستمی. این انتخاب کاملاً مشخص می‌کرد که توجهی به تفاوت بین جشنواره‌های اروپایی و جشن آکادمی نشده و چنین چیزی خودش را در انتخاب‌های سال‌های بعد هم نشان داد. کیارستمی، جعفر پناهی و بهمن قبادی کسانی بودند که در سال‌های بعد هم فیلم‌های‌شان به اسکار رفت و هیچ‌کدام حتی نامزد هم نشده‌اند. قرار بود در هفتمین دوره اسکار فیلمی از مجید مجیدی حضور پیدا کند به اسم «پچه‌های آسمان» و آن‌طور که خود مجیدی روایت کرد، یک پخش‌کننده مطرح آمریکایی گفته بود با توجه به ترک‌پب فیلم‌های آن سال جشن آکادمی، اگر این اتفاق بیفتد، این فیلم صددرصد اسکار می‌گیرد اما نفوذ محسن مخملباف مانع این اتفاق شد و «گبه» را به جای «پچه‌های آسمان» فرستادند که نامزد هم نشد و سال بعد پچه‌های آسمان دومین نامزدی سینمای ایران در مراسم

چه چیزی نصیب مردم ایران شده است؟ آیا جوایز قسنتیوال‌ها و جشن‌های غربی را هم می‌شود مثل جوایز ورزشی بهانه‌ای برای گرد آوردن مردم یک کشور دور پرچم‌شان به حساب آورد، یا اینها فاقد جنبه جهانی و صرفاً نشانه‌ای از تلاش برای تأیید شدن توسط سفیدهای غربی هستند؟ این تاریخچه را مرور کنیم تا دست‌پخت می‌بخار این سال‌ها را یک بار دیگر مره کرده باشیم و این سوال را از خودمان دوباره بپرسیم که اساساً چرا باید حتماً تحت هر شرایطی فیلمی از ایران به مراسم اسکار معرفی شود؟

■ **نامزدی‌های قرن بیستم**
 سابقه حضور ایران در مراسم اسکار به سال ۱۳۵۶ برمی‌گردد؛ وقتی که فیلمسازی داخلی ایران کاملاً ورشکسته شده بود و سینماهای تهران و شهرستان‌ها را فیلم‌های آمریکایی قبضه کرده بودند. در آن شرایط «دایره‌مینا» از داریوش مهرجویی به عنوان نماینده ایران برای حضور در مراسم اسکار انتخاب شد؛ فیلمی که سال‌ها از تولیدش می‌گذشت اما به دلیل نقد اجتماعی که درونمایه‌اش بود، مجوز اکران نمی‌گرفت و حالا قرار بود نخستین نماینده ایران در جشن آکادمی باشد. سال بعد تصمیم کاملاً متفاوتی برای حضور در این مراسم گرفته شد و سیاست‌گذاران وقت، به جای ژست آزادی بیان، سمت پروپاگاندا ی توسعه ایران رفتند. این از تفاوت رویکردها بین شاه و ملکه می‌آمد. یکی می‌گفت طوری رفتار کنیم که دیگر نگویند فضای ایران خفقان و منقبض است و دیگری با تابعیت از نگاه پدرش سنتی‌تر فکر می‌کرد و می‌خواست پول خرج کند تا پروپاگاندا کنند و بگویند ایران را مدرن و شیک کرده است. حکومت پهلوی سال ۱۳۴۷ به یک مستندساز خارجی به اسم آلبرت لامورس پروژه داده بود تا فیلمی درباره پیشرفت‌های صنعتی ایران بسازد که البته از نتیجه کار به لحاظ محتوایی راضی نبودند و کارگردان را مجبور کردند بعضی صحنه‌ها را دوباره فیلمبرداری کند تا همان تصویری از حکمرانی محمدرضا پهلوی نمایش داده شود که هیچ خللی

کاغذ ایرانی در بن‌بست؛ چالش کیفیت و واردات که صنعت نوشت‌افزار را تهدید می‌کند

پوشش دهد. به گفته حسین رستگاری، سیاست‌گذاری‌ها باید به گونه‌ای باشد که تولید داخلی کاغذ بهبود یابد. اگرچه تولیدکنندگان کاغذ داخلی تلاش‌هایی برای افزایش ظرفیت تولید انجام داده‌اند اما به دلیل مشکلات کیفیتی، تولید داخل نمی‌تواند به طور کامل جایگزین واردات کاغذهای خارجی بشود. علیرضا رستمی نیز به این موضوع اشاره می‌کند که اگرچه کاغذ ما‌زندان تولید می‌شود اما به دلیل کیفیت پایین، نمی‌توان آن را در تولید بسیاری از محصولات نوشت‌افزاری و کتاب‌ها استفاده کرد.

برای حل این مشکلات، چند راهکار اساسی مطرح است: تسهیل پیشینه‌های این است که دولت باید تولید کاغذ داخلی با کیفیت بالا را تشویق و حمایت کند. این کار می‌تواند با سرمایه‌گذاری در صنعت تولید کاغذ و بهبود فناوری‌های تولید حاصل شود.

همچنین لازم است دولت بر واردات کاغذ نظارت بیشتری داشته باشد و با تسهیل روند واردات، به واردکنندگان کمک کند تا بتوانند کاغذهایی با کیفیت و قیمت مناسب وارد کنند. یکی دیگر از پیشنهادات مهم، افزایش همکاری وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت ارشاد است. وزارت ارشاد به عنوان متولی نشر و فرهنگ، باید به مشکلات ناشران در تأمین کاغذ و دیگر مواد اولیه حوزه نشر توجه کند. این همکاری می‌تواند در تدوین سیاست‌های حمایتی و بهبود شرایط اقتصادی این صنعت موثر باشد.

در نهایت، پیش‌بینی نیاز به کاغذ و تنظیم بازار به گونه‌ای که تأمین کاغذ در زمان‌های حساس مانند نمایشگاه کتاب و پایان سال به‌رستنی انجام شود، می‌تواند از نوسانات شدید قیمت تولیدات داخلی جلوگیری و به ثبات بازار کمک کند. همچنین لازم است سیاست‌گذاران این صنعت به طور دقیق بررسی کنند که آیا تولید کاغذ با کیفیت داخلی برای پاسخگویی به نیازهای بازار ممکن است یا خیر و اگر این کار امکان‌پذیر نیست، برنامه‌ریزی برای واردات کاغذهای باکیفیت را تسهیل کنند.

صنعت کاغذ و نوشت‌افزار نیازمند یک بازنگری اساسی در سیاست‌ها و اقدامات اجرایی است تا بتواند به مشکلات موجود پاسخ دهد و روند توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد.

نوشت‌افزار نتوانند به‌موقع کاغذ مورد نیاز خود را تهیه کنند که این مشکل بر قیمت‌گذاری محصولات تأثیر منفی می‌گذارد و باعث می‌شود قیمت نوشت‌افزار و دیگر محصولات کاغذی به طرز غیرمنتظره‌ای بالا برود.

■ **تأثیر نوسانات قیمت و تأمین به‌موقع**
 یکی دیگر از مسائلی که در مواجهه با مشکلات تأمین کاغذ در صنعت نوشت‌افزار وجود دارد، تأثیر نوسانات قیمت بر تولیدات است. به گفته حجت حسنی، نوسانات قیمت کاغذ در ایران بویژه در ماه‌های پایانی سال و پیش از نمایشگاه کتاب، مشکل جدی‌ای برای تولیدکنندگان ایجاد می‌کند. وی می‌گوید: ما همیشه اولین سال با مشکلاتی در تأمین کاغذ مواجه هستیم. در ماه‌های اسفند و بهمن، بسیاری از تأمین‌کنندگان کاغذ توقف فروش دارند، بویژه زمانی که نزدیک برگزاری نمایشگاه کتاب می‌شود. این مشکل باعث می‌شود تولیدکنندگان نتوانند کاغذ مورد نیاز خود را به‌موقع تهیه کنند، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد.

این مسأله تنها به حوزه نوشت‌افزار محدود نمی‌شود، بلکه در صنعت نشر کتاب نیز تأثیر منفی می‌گذارد. بسیاری از ناشران در ایران با مشکل تأمین کاغذ روبه‌رو هستند. علیرضا رستمی به این نکته اشاره می‌کند که در بسیاری از موارد، ناشران مجبورند برای خرید کاغذ در زمان‌های خاص، هزینه‌های اضافه پرداخت یا تولیدات خود را با تأخیر به بازار عرضه کنند. در واقع، نوسانات قیمت کاغذ می‌تواند به مشکلات جدی در تأمین مواد اولیه برای چاپ کتاب‌ها منجر شود و در نتیجه، روند تولید کتاب‌ها را مختل کند.

■ **نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و سیاست‌گذاری**
 برای حل مشکلات موجود در صنعت کاغذ، نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و سیاست‌گذاری جامع در سطح دولت وجود دارد. حجت حسنی به این موضوع اشاره می‌کند که باید یک برآورد دقیق از نیاز کشور به کاغذ انجام شود. این برآورد باید بر اساس مصرف سالانه و تقاضای بازار انجام شود تا بتوان واردات و تولید کاغذ را به شکلی هدفمند و با برنامه مدیریت کرد. این نکته اهمیت زیادی دارد، زیرا بدون پیش‌بینی دقیق نیازها، نه تنها واردات کاغذ به صورت منظم انجام نمی‌شود، بلکه تولیدات داخلی نیز نمی‌تواند به اندازه کافی نیاز بازار را

کاغذ ما‌زندان برای استفاده در نوشت‌افزار یا کتاب‌های ماندگار مناسب نیست. این کاغذ به دلیل داشتن بافت نامناسب و رنگ کاهی، مخاطب را از خود دور می‌کند. این نکته نشان‌دهنده آن است که کاغذهای تولید داخل نمی‌توانند نیازهای استاندارد بازار را تأمین کنند و حتی در بسیاری موارد، محصولات تولیدی با کاغذ داخلی نتایج مطلوبی به دست نمی‌دهند. بویژه در تولید محصولات نوشت‌افزاری، کاغذهایی که در بازار عرضه می‌شوند، کیفیت مناسبی ندارند و برای استفاده در دفترهای مدارس یا محصولات نوشت‌افزاری معمولی، مناسب نیستند. این موضوع باعث می‌شود بسیاری از تولیدکنندگان به سمت واردات کاغذ از کشورهای دیگر سوق یابند. در این زمینه واردات کاغذ از کشورهایی مانند چین، روسیه و اندونزی می‌تواند گزینه‌ای مناسب برای تأمین نیازهای بازار باشد اما آن هم با مشکلاتی مانند نوسانات ارزی، تحریم‌ها و مشکلات وارداتی همراه است.

■ **وابستگی به واردات و مشکلات اقتصادی**
 وابستگی به واردات یکی دیگر از چالش‌های بزرگ صنعت کاغذ در ایران است. علیرضا رستمی از مجموعه در رسید در این‌باره می‌گوید: اکثر کاغذهای مورد استفاده در صنعت نوشت‌افزار و نشر از خارج وارد می‌شود. این وابستگی در عین حال باعث می‌شود نوسانات ارزی و تحریم‌ها تأثیرات منفی شدید روی قیمت و موجودی کاغذ داشته باشد. این نکته به وضوح نشان‌دهنده این است که کشور در زمینه تولید کاغذ با کیفیت بالا به‌شدت وابسته به واردات است و همین وابستگی، روند تولید را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. این چالش‌ها وقتی شدت می‌یابد که مشکلات اقتصادی و نوسانات ارزی سبب کمبود شدید کاغذ در بازار شود. از آنجا که واردات کاغذ با مشکلات گمرکی و محدودیت‌های ارزی همراه است، بسیاری از واردکنندگان کاغذ با مشکل در این زمینه مواجه می‌شوند و حتی ممکن است نتوانند به‌موقع کاغذ مورد نیاز خود را وارد کنند. حسین رستگاری از نوشت‌افزار بهشت در این‌باره می‌گوید: با وجود اینکه واردکنندگان کاغذ پول لازم برای خرید کاغذ را دارند اما به دلیل مشکلات ارزی و تخصیص ارز، کاغذ وارد نمی‌شود. این کمبود کاغذ باعث می‌شود قیمت‌ها به‌شدت افزایش یابد و تولیدکنندگان

صنعت کاغذ و نوشت‌افزار در آستانه یک چالش بزرگ قرار دارد؛ چالشی که نه تنها بر کیفیت محصولات تأثیر می‌گذارد، بلکه امنیت تأمین مواد اولیه را نیز تهدید می‌کند. از مشکلات جدی در تولید کاغذ داخلی و کیفیت پایین آن تا وابستگی بی‌پایان به واردات کاغذهای خارجی، این صنعت با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده روبه‌رو است. در این گزارش به بررسی این مشکلات، تبعات آنها و راهکارهایی برای بازسازی و تقویت این صنعت کلبیدی پرداخته‌ایم.

صنعت کاغذ و نوشت‌افزار ایران که بخش مهمی از فرهنگ و آموزش کشور را شکل می‌دهد، در دهه‌های اخیر با مشکلات عدیدهای مواجه بوده است. اگرچه کشور ما از ظرفیت‌های زیادی در تولید کاغذ برخوردار است اما کیفیت پایین کاغذهای داخلی و وابستگی شدید به واردات از جمله چالش‌هایی است که صنعت کاغذ را تهدید می‌کند. این مشکلات نه تنها بر قیمت محصولات تأثیر گذار بوده، بلکه امنیت تأمین مواد اولیه را در مقاطع حساس همچون نمایشگاه‌های کتاب با آغاز سال تحصیلی تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، این صنعت که در سال‌های گذشته می‌توانست یکی از منابع صادراتی مهم کشور باشد، اکنون به دلیل مشکلات موجود، دچار رکود شده است. صنعت کاغذ و نوشت‌افزار در ایران یکی از صنایع کلیدی و وابسته به بخش‌های مختلف فرهنگی و آموزشی است. این صنعت نه تنها در تولید کتاب و نشریات تأثیر گذار است، بلکه تأمین نیازهای بازار نوشت‌افزار و دیگر محصولات کاغذی نیز بخش بزرگی از این حوزه را دربر می‌گیرد. در سال‌های اخیر اما این صنعت با چالش‌های جدی‌ای مواجه بوده که می‌تواند روند توسعه آن را کند کرده و مشکلات بسیاری برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به وجود آورد.

یکی از مسائل اساسی که در صنعت کاغذ ایران به وضوح مشاهده می‌شود، کیفیت پایین کاغذهای تولید داخل است. طبق گفته حجت حسنی، نماینده کمیگا، کاغذهای تولید داخل بویژه کاغذ ما‌زندان، نه تنها از نظر بافت و رنگ، بلکه از نظر دوام و ماندگاری نیز مشکلات بسیاری دارند. وی می‌گوید: